

شهادتهای عالی: قدرت شهادت شخصی



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: مرقس ۵: ۱۵ تا ۲۰؛ مرقس ۱: ۱ تا ۱۱؛ اعمال ۴: ۱ تا ۲۰؛ اول یوحنا ۱: ۱ تا ۳؛ غلاطیان ۲: ۲۰؛ اعمال ۲۶: ۱ تا ۳۲.

آیه حفظی: «زیرا ما نمی توانیم آنچه دیده و شنیده ایم، باز نگوئیم» (اعمال ۴: ۲۰).

قدرتی خارق العاده در شهادت شخصی وجود دارد. هنگامیکه قلبهای ما با محبت مسیح گرما می پذیرد و با فیض او تحول می یابیم، مطلبی قابل توجه برای گفتن درباره او داریم. و آن مطلب این است که آنچه را که مسیح انجام داده است را با دیگری به مشارکت بگذاریم. چیزی کاملاً منحصر بفرد که او شخصاً برای ما انجام داده است.

بحث و استدلال بر علیه تجربه شخصی دشوار است. ممکن است افراد بطور کلی درباره عقاید و یا تفاسیر شما از یک متن با شما بحث کنند و یا حتی مذهب شما را به سخره بگیرند. اما هنگامیکه یک فرد بگوید، «من زمانی ناامید بودم اما حال امید دارم؛ من پر از احساس گناه بودم و اکنون آرامش دارم؛ من بی هدف بودم و حالا هدفی دارم»، حتی شک گرایان می توانند تحت تاثیر قدرت انجیل واقع شوند.

گرچه ممکن است برخی افراد مانند پولس رسول در راه دمشق، بطور ناگهانی و شورانگیز تغییرات چشمگیری را در زندگیشان تجربه کنند، اما اکثر اوقات تغییر و تحول فرد همزمان با رشد شناخت او از ارزشهای مسیح، و احساس قدردانی و سپاس عمیق نسبت به فیض عظیم او و هدیه رایگان نجات او رخ میدهد. مسیح بطور ریشه ای بر زندگی ما مجدداً تمرکز می کند. این شهادتی است که جهان عاجزانه بدان نیاز داشته و در انتظار آن بوده است.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۱ تیر - ۱۱ جولای آماده شوید.

شاهدان غیر محتمل

مرقس باب ۵: ۱۵ تا ۲۰ را بخوانید. فکر میکنید چرا عیسی آن مرد را به سرزمین دکاپولیس فرستاد تا در میان خانواده و دوستانش شاهدهی باشد، به جای اینکه او را نزد خویش نگه دارد و ایمان تازه او را پرورش دهد؟

کلمه دکاپولیس از دو کلمه سرچشمه می‌گیرد: دکا به معنای ده، و پولیس به معنای شهرها است. منطقه دکاپولیس در قرن اول میلادی منطقه ای شامل ده شهر در سواحل جلیل بوده است. این شهرها با یک زبان و فرهنگ مشترک بهم پیوند خورده بودند. شیطان برای بسیاری از مردم در آن منطقه شناخته شده بود. او با رفتار خشونت آمیز و غیر مترقبه اش ترس را در قلبهای آنان ریخته بود. مسیح در وجود آن مرد، کسی را دید که در آرزوی بدست آوردن چیزی بهتر بود، بنابراین او بطور معجزه آسایی آن مرد از عذاب اهریمنان رهایی داد.

هنگامیکه اهالی شهر شنیدند که مسیح به ارواح پلید اجازه داده تا درون گله خوکها بروند و تمام گله بزرگ از سراسیمی تپه به دریاچه ریخته و خفه شده‌اند، آنها دور عیسی جمع شدند که ببینند که ماجرا چیست. بر اساس انجیل مرقس «وقتی آنها نزد عیسی آمدند و آن دیوانه را که گرفتار گروهی از ارواح پلید بود دیدند، که لباس پوشیده و با عقل سالم در آنجا نشسته است، بسیار هراسان شدند» (مرقس ۵: ۱۵). مرد کاملاً سلامتی جسمانی و عقلانی و عاطفی و روحانی خود را بدست آورده بود. ماهیت وجودی انجیل اینست که افراد آسیب دیده در اثر عواقب مخرب گناه، به کمالی بازگرداند که مسیح آنان را برای آن آفریده است.

چه شخصی میتواندست به این ده شهر دکاپولیس یعنی کل منطقه، بهتر از کسیکه ارواح پلید از او خارج شده بودند، دست یابد و شهادت زندگی خود در میان بگذارد؟ این جی وایت این مسئله را بدرستی اینطور بیان میکند: «ما به عنوان شاهدان مسیح باید آنچه را که میدانیم، دیده ایم و احساس کرده ایم بیان کنیم. اگر گام به گام عیسی را پیروی کرده باشیم باید حرفی برای گفتن داشته باشیم که چگونه مسیح ما را هدایت نموده است. ما میتوانیم از چگونگی وفاداری او و صحت و تایید دریافت وعده او بگوییم. ما میتوانیم شاهد آنچه که از طریق فیض دریافت کرده ایم باشیم. این شاهد بودن و مشارکت برای مسئله ای است که خداوند ما را برای آن فراخوانده است، و بخاطر اینکه جهان درحال نابودی است» (آرزوی اعصار صفحه ۳۴۰). خداوند اغلب از شاهدان غیر محتملی که با فیض او متحول شده‌اند استفاده میکند تا دنیا را تغییر دهد و متفاوت سازد.

حکایت شما چیست؛ یعنی داستان تحول شما چگونه بوده است؟ شما در مورد چگونگی ایمان آوردن خود چه دارید که با دیگران در میان بگذارید؟ چه چیزی را میتوانید با کسی که ایمان نیاورده در میان بگذارید، کسیکه بتواند از تجربه ای که شما به اشتراک میگذارید، بهرمنند شود؟

دوشنبه

۱۶ تیر

اعلام خبر مسیح قیام کرده از قبر

سحرگاه روز یکشنبه بود، و هر دو مریم با عجله راهی قبر مسیح شدند. آنها نمی رفتند که چیزی از او تقاضا کنند. چه چیزی ممکن است که یک مرده بتواند به آنها بدهد؟ آخرین باری که او را دیدند، بدن وی خونین، کبود، و تکیده بود. صحنه صلیب عمیقاً در ذهنشان حک شده بود. اکنون آنها تنها وظیفه ای را انجام می دادند که بر عهده داشتند. غمگینانه، آنها راهی آرامگاه شدند تا بدن او را با عطر و روغن تدهین کنند. سایه های تیره نومییدی آنها را ظلمت ناامیدی فرو برد. آینده برای آنان مبهم و نومیدانه بود. هنگامیکه آنان به قبر رسیدند، مبهوت شدند زیرا آنرا را خالی یافتند. متی وقایع صبح رستاخیز مسیح را اینگونه بیان میکند: «آنگاه فرشته به زنان گفت: هراسان مباشید! میدانم که در جستجوی عیسی مصلوب هستید. او اینجا نیست، زیرا همانگونه که فرمود بود، برخاسته است!» (متی ۲۸: ۵، ۶).

اینک زنان غرق در شادی شده بودند. ابرهای تیره غم و اندوه آنها در روشنایی طلوع صبح رستاخیز محو گردید. شب اندوه آنان پایان گرفت. چهره ایشان به شادمانی آراسته شد، و سرودهای شادی جای اشک های حزن و اندوه آنها را گرفت.

مرقس باب ۱۶: ۱ تا ۱۱ را بخوانید. واکنش مریم وقتی فهمید که مسیح از مرگ قیام کرده چه بود؟

پس از آنکه مریم مسیح زنده را ملاقات کرد، با عجله به اورشلیم بازگشت تا به دیگران خبر دهد. مژده نیکو برای اشتراک گذاری است، و او نمیتوانست سکوت کند. مسیح زنده بود! قبر او خالی بود و جهان باید این موضوع را بداند. بعد از اینکه، ما نیز مسیح زنده را در طول زندگیمان ملاقات کنیم، ما نیز باید برای گفتن این حکایت تلاش کنیم زیرا که خبر خوش برای به مشارکت گذاشتن است.

بسیار جالب توجه است که علیرغم همه دفعاتی که عیسی در مورد آنچه که اتفاق خواهد افتاده با آنان سخن گفته بود، و به آنان گفته بود که او کشته خواهد شد و سپس

زنده خواهد شد، حواریون (همان کسانی که عیسی مسیح آنان را مخصوصاً برگزیده بود) شهادت مریم مبنی بر زنده بودن مسیح را نپذیرفتند. «اما آنها باور نکردند که عیسی زنده شده و در برابر مریم ظاهر گشته است» (مرقس ۱۶: ۱۱). بنابراین، از آنجاییکه خود شاگردان مسیح بلافاصله باور نکردند، اگر دیگران فوراً کلام ما را نپذیرند، ما نیز نباید تعجب کنیم.

آخرین زمانی که شهادت شما پذیرفته نشد، چه زمانی بود؟ واکنش شما چگونه بوده، و از آن تجربه چه آموخته‌اید؟

۱۷ تیر

سه شنبه

زندگی متحول شده، تغییر ایجاد میکند

« وقتی آنان جسارت پطرس و یوحنا را مشاهده کردند و پی بردند که افرادی درس نخوانده و معمولی هستند، متعجب شدند و دانستند که از یاران عیسی بوده‌اند » (اعمال ۴: ۱۳).

کلیسای عهد جدید با رشد یافته و توسعه یافت. در روز پنطیکاست ۳۰۰۰ نفر تعمید گرفتند (اعمال ۲: ۴۱). چند هفته بعد هزاران نفر دیگر به اعضای کلیسا اضافه شدند (اعمال ۴: ۴). خیلی زود اولیای امور تشخیص دادند که چه اتفاقی افتاده است. این ایمانداران عهد جدید با مسیح همراه بودند. زندگی آنها تغییر کرده بود. آنها با فیض او متحول شده بودند، و دیگر نمی‌توانستند سکوت کنند.

اعمال باب ۴: ۱ تا ۲۰ را بخوانید. در اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ چه اتفاقی افتاد که رهبران یهود سعی کردند پطرس و یوحنا را مجبور به سکوت کنند؟ واکنش آنها چه بود؟

اینان ایمانداران جدید در مسیح بودند که باید داستان خود را بیان میکردند. پطرس، یک ماهیگیر پرحرف بود که از طریق فیض خدا تغییر کرد. یعقوب و یوحنا، ملقب به پسران رعد که خشم خود را به سختی کنترل میکردند، نیز از طریق فیض مسیح متحول شدند. تومای شکاک هم به لطف خداوند تغییر کرد. حواریون و اعضای اولیه کلیسا هر کدام داستان‌هایی درباره خود داشتند که بیان کنند و نمی‌توانستند سکوت کنند. به این سخن قدرتمند *إلن جی* وایت در کتاب گام به سوی مسیح توجه کنید: «هیچکسی به

سوی مسیح نمی آید مگر اینکه ابتدا در قلبش اشتیاق شناساندن دوستی گرانبھائی که در مسیح یافته به دیگران بوجود آمده باشد؛ نجات و حقیقت تطهیر نمیتواند در قلب او مبحوس بماند». صفحه ۷۸.

به آنچه رهبران مذهبی در آیه ۱۶ گفته اند، توجه کنید. آنها آشکارا به واقعیت معجزه اذعان میکنند که نشان میدهد، مرد شفا یافته درست در مقابل آنها ایستاده بوده است. حتی با این وجود، آنها از تغییر رفتار و برخورد خود را تغییر نمی دهند. با اینحال، با وجود این مخالفت آشکارا، پطرس و یوحنا از موضع عقب نشینی نکردند.

بین شناخت مسیح و بشارت او چه ارتباطی وجود دارد؟ چرا شناختن شخصی مسیح برای اینکه شاهد او باشیم، حیاتی است؟

۱۸ تیر

چهارشنبه

به مشارکت گذاردن تجربه خودمان

در اعمال باب ۲۶، متوجه میشویم که پولس رسول به عنوان یک زندانی در برابر اغریپاس پادشاه قرار می گیرد. در اینجا، پولس با صحبت مستقیم با پادشاه، شهادت شخصی خود درباره زندگیش را بیان می کند؛ او نه تنها به عنوان یک آزار دهنده پیروان مسیح؛ بلکه به عنوان کسی که به مسیح ایمان آورده و شاهد زندگی و وعده قیام او از مرگ بوده، صحبت میکند (اعمال ۲۶: ۸).

هنگامیکه پولس در راه دمشق متحول شد و به مسیح ایمان آورد، مشسح با او صحبت کرد و به او گفت، « حال برخیز! چون من به تو ظاهر شده ام تا تو را انتخاب کنم که خدمتگزار و شاهد من باشی. تو باید واقعه امروز و اموری را که در آینده به تو نشان خواهم داد، به مردم اعلام کنی» (اعمال ۲۶: ۱۶). به مشارکت ایمان با دیگران همیشه تجربه ای پویاست. یعنی در میان گذاشتن داستان آنچه که مسیح برای ما در گذشته و حال حاضر انجام میدهد، و آنچه که در آینده انجام خواهد داد.

شهادت هرگز در باره ما نبوده است، بلکه همیشه در مورد اوست. او خدایی است که گناهان ما را عفو میکند، بیماری های ما را شفا می بخشد، با محبت و رحمت خود تاج حیات بر سر ما میگذارد، و با چیزهای نیکو ما را خرسند میسازد (مزامیر ۱۰۳: ۳ تا ۵). شاهد بودن اینست که به سادگی حکایت خود از فیض شگفت انگیز او نسبت به خودمان را با دیگران به اشتراک بگذاریم. این شهادتی از مواجهه شخصی ما با خدایی است که فیض او شگفت انگیز است.

اول یوحنا باب ۱: ۱ تا ۳ را بخوانید و با غلاطیان باب ۲: ۲۰ مقایسه کنید. چه شباهتهایی می بینید؟ تجربه یوحنا با تجربه پولس چه شباهتی دارد؟

با اینکه یوحنا و پولس هر کدام تجربه های متفاوتی در زندگی داشتند، اما هر دو تجربه شخصی ملاقات با عیسی را داشتند. تجربه مواجهه آنان با مسیح این نبود که فقط یکبار در یک مرحله خاص در زندگی آنان اتفاق افتاده باشد و دیگر با او برخورد نکرده باشند. این تجربه ای مداوم و روزانه همراه با لذت چشیدن محبت او و گام برداشتن در پرتو حقیقت او بود.

آیا تغییر و تحول همیشه اتفاقی است که در گذشته می افتد؟ به بیاناتِ اِلن جی وایت در مورد آن کسانی که فکر میکردند تجربه تحول آنان در گذشته بسیار مهم است، توجه کنید: «گویی، اگر یکبار آنها چیزی درباره مذهب فهمیدند، دیگر نیاز ندارند تا هر روزه تغییر کنند؛ اما هر یک از ما باید هر روز متحول شویم.» Manuscript Releases، جلد ۴، صفحه ۴۶.

صرف نظر از هر آنچه که تجربیات شما در گذشته بوده است، حتی اگر قوی و چشمگیر بوده است، چرا مهم است که هر روزه با خداوند ارتباط داشته باشیم تا حقیقت، نیکویی، و قدرت او را حس کنیم؟ پاسخ خود را در روز سبت در کلاس مطرح کنید.

۱۹ تیر

پنجشنبه

قدرت شهادت شخصی

بیاید دوباره به پولس که در مقابل اغریپاس قرار گرفته بود نگاه کنیم. پولس رسول در مقابل مردی که، آخرین نسل شاهان یهودی، خاندان مکابیان، و مجلس هیروود بود، ایستاده است. اغریپاس ادعا میکرد که یهودی است، اما قلباً خود را رومی میدانست. (نگاه کنید به کتاب مقدس تفسیری ادونتیست، جلد ۶، صفحه ۴۳۶). رسول سالخورده، خسته از سفرهای بشارتی خویش و رنجیده از نبرد در مجادله بین خیر و شر در آنجا ایستاده، قلب او سرشار از محبت خدا و چهره اش تابناک از نیکویی خداوند است. حتی با وجود هر آنچه که در زندگی او رخ داده است و هرگونه آزار و اذیت و دشواری که او در زندگی اش تجربه کرده است، او میتواند اعلام کند که خدا نیکوست.

اغریپاس بدبین، شکاک، بی حس و بی تفاوت نسبت به هر نظام ارزشی واقعی است. در مقابل پولس که پُر از ایمان و متعهد به حقیقت است، و در دفاع از عدالت استوار و راسخ است. تفاوت بین این دو مرد از این مشهودتر نمیتواند باشد. پولس در جلسه

محاکمه خود درخواست کرد که اجازه دهند صحبت کند و اغریپاس به او اجازه اینکار را داد.

اعمال باب ۲۶: ۱ تا ۳۲ را بخوانید. چگونه پولس در برابر اغریپاس شهادت داد؟ از سخنان او چه می توانیم بیاموزیم؟

در جایی که خشم و نفرت قلبها را مسدود می کند، در مقابل، محبت و مهربانی آنها را می گشاید. در اینجا پولس با نهایت مهربانی و احترام با اغریپاس رفتار می کند. او اغریپاس را چنین خطاب کرد: «از این خوشوقتم که آن جناب به همه آداب و رسوم یهودیان و اختلافات بین آنان آشنایی کامل دارید» (اعمال ۶۲: ۳). سپس او درباره نحوه تغییر و تحول خود سخن گفت.

داستان تحول پولس در اعمال ۲۶: ۱۲ تا ۱۸ را بخوانید و سپس تاثیر آن بر روی اغریپاس که در اعمال ۲۶: ۲۶ تا ۲۸ بیان شده است را با دقت مورد توجه قرار دهید. چرا فکر میکنید اغریپاس همانگونه واکنش نشان داد که باید میداد؟ چه چیزی در شهادت پولس، اغریپاس را تحت تاثیر قرار داد؟

شهادت پولس از چگونگی تغییر زندگیش بوسیله عیسی، تاثیر قدرتمندی بر روی پادشاه کافر داشت. هیچ شهادتی به اندازه زندگی متحول شده نمیتواند تاثیرگذار باشد. شهادت زندگی حقیقی متحول شده، تاثیر شگفت انگیزی بر روی دیگران دارد. حتی زندگی پادشاهان کافر با فیض خداوند متحول میشود. حتی اگر ما به اندازه پولس حکایتی شورانگیز در مورد تحول خود نداشته باشیم، با اینحال همه باید قادر باشیم تا با دیگران در مورد مفهوم نجات و رستگاری بوسیله خون عیسی مسیح صحبت کنیم.

۲۰ تیر

جمعه

اندیشه ای فراتر: بخوانید از الن جی وایت، «تقریباً مرا متقاعد کرده ای»، صفحات ۴۳۳ تا ۴۳۸، در اعمال رسولان.

به هر اندازه که کتاب مقدس برای ایمان ما ضروری باشد، ولی به تنهایی ارزش روحانی واقعی برای ما نخواهد داشت، اگر هنگامی که آن را مطالعه می کنیم تاثیر روح القدس در قلب و ذهن ما نباشد.

اساس زندگی مسیحی، رابطه محکم و عمیق با مسیح است که ما مشتاق هستیم تا آنرا به اشتراک بگذاریم. هر قدر هم که تعلیم درست مهم باشد، اما نمیتواند جایگزین زندگی که توسط فیض و محبت مسیح متحول شده بشود. الِن جی وایت این مسئله را با کلام ساده اینطور بیان میکند: «منجی می دانست که هیچ استدلالی، هر چقدر هم که منطقی باشد نمیتواند قلبهای سخت را مجذوب خود کند یا پوسته سخت دنیاپرستی و خودخواهی آنرا درهم شکند. او میدانست که شاگردانش باید عطایای آسمانی را دریافت کنند؛ انجیل فقط زمانی میتواند تاثیرگذار باشد که توسط قلبهای گرم از محبت او و لبانی که توسط دانش جاودان او شیوا و سخنور شده اعلان شود، او که راه حقیقت و حیات است» (اعمال رسولان، صفحه ۳۱). در کتاب آرزوی اعصار، او این تفکر عمیق را اضافه میکند: «محبت شگفت انگیز مسیح قلبها را مجذوب و تسخیر میکند، در حالیکه صرفاً تکرار تعالیم هیچ چیزی را نمیتواند محقق کند». صفحه ۸۲۶.

کسانی هستند که اعتقاد دارند، شهادت شخصی، تلاش برای متقاعد کردن دیگران در مورد حقایق موجود در کلام خدا است. با اینحال اهمیت دارد که در زمان مناسب حقایق کلام خدا به اشتراک گذاشته شود، شهادت شخصی ما ارتباط زیادی دارد با رهایی از گناه، صلح و آشتی، رحمت، بخشش، قدرت، امید، و شادی که عیسی مسیح در هدیه حیات ابدی بطور رایگان به ما می بخشد.

سؤالاتی برای بحث

۱. چرا فکر می کنید که شهادت شخصی ما بسیار قدرتمند و تاثیرگذار بر دیگران است؟ چگونه شهادت دیگران بر شما و تجربه شخصی شما تاثیر میگذارد؟

۲. در کلاس، در مورد پاسخ خود به آخرین سؤال روز چهارشنبه صحبت کنید. چرا تجربه شخصی روزانه با خداوند بسیار مهم است، نه تنها برای شاهد بودن ما، بلکه برای ایمان شخصی خودمان نیز مهم است؟

۳. البته که یک شهادت قدرتمند میتواند گواه قوی باشد. در عین حال، چرا یک زندگی خداگونه اینقدر در بشارت ما نقش مهمی دارد؟

۴. شهادت شخصی خود را در کلاس به اشتراک بگذارید. به یاد داشته باشید که شما آنچه را که مسیح برای شما انجام داده است را به مشارکت می گذارید و مفهومی که او امروز برای شما دارد. مسیح چه تغییری در زندگی شما ایجاد کرده است؟